

و يحفظهم من همزات الشياطين .

و در اثری از خادم خطاب به ناظر است قوله :  
اختلاف احبای الهی اليوم سبب سرور اعداء از ملل مختلفه  
و تضييع امر بوده و خواهد بود نسأل الله أن يوفق احبائه  
على المحبة و الاتّحاد و على الصّحبة و الاتّحاد و على المحبة  
و الاتّحاد .

و از حضرت عبدالبهاء خطابی است قوله العزيز :  
جناب آقا میرزا حسین اخ الشّہید عليه بها اللّٰه مكشوب  
شما واصل گردید و بر مضمون اطلاع حاصل گشت امثال آن  
جناب سزاوار چنان است که به جمیع نفوس به رأفت و مدا را  
حرکت نماید و اگر کسی به معارضه و مجادله تیار کند بکسی  
سکوت نماید زیرا اگر به مقابله انسان بر خیزد البته اسباب  
کدورت به میان آید و کدورت مورث غیظ و حدّت گردد و غیظ  
و سورت نفس منجر به ضلالت شود چنانکه جمالہارک فرموده<sup>ند</sup>  
که اگر میان دو نفر از یاران مجادله شود و در سؤاله از مسائل  
الہیہ مباحثه واقع گردد منجر به اختلاف شود و اختلاف سبب  
توہین امر اللّٰه مقصود این است که شما با نفسی معارضه  
ننمائید جمیع درست خواهد شد عبدالبهاء از عہده بر آید  
و امر را در مرکز حقیقت استقرار دهد اليوم باید کلّ مسرا

عبدالبهاء خطاب نمایند لکن کسی را با کسی حق جدال نه  
زیرا جدال سبب عناد شود آنچه من میگویم و ازین قلم جاری  
آن باقی و برقرار و ما عدای آن چنانکه مشاهده نموده گمراه  
بقیمة بحسبه الظمان ما باری آن جناب حال این مباحث را  
ترك نمائید زیرا بیشتر اسباب اختلاف بین احباب شود و در  
خصوص اعمال بنوع سهریانی همچنانکه عبدالبهاء نوشته  
نصیحت نمائید نه اینکه بزجر و شدت و حدت زیرا شدت و حدت  
ابدأ شر نبخشد بلکه بالعکس نتیجه دهد مقصود این است  
من میخواهم که جمیع شما را دوست بدانند غمخوار بدانند  
نه معارض و در این ایام وجود شما در آن مکان لازم و مغایره  
این عهد با شما مستر اگر حرکت بمسائل جهات نمائید این کار  
مختل میگردد و جائز نه اما مقام این عهد جمال قدم روحی  
لا حیاة الفداء عبدالبهاء را از پستان عبودیت شیرداد و در  
آفوش محو و فنا و بندگی و آزادگی پرورش عنایت فرمود قسم  
بروی و موی و خوی آن دلبر یکتا که جز شهد عبودیت در مذاقم  
شیرین نه و جز صهبای فنای صرف و محویت تامة سبب نشاء  
و شادمانی نگردد . و عليك التحية والثناء .

همدان احبای الهی عموماً علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله — ای یاران عبدالبهاء در این دور الهی و عصر

ربانی اساس اصلی و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانی است  
 تا به سبب این اتحاد و اتفاق جمیع منازعات و مخاصمات از  
 بین بشر برخیزد و شاهد وحدت حقیقیه در انجمن عالم  
 جلوه نماید حال مروج این وحدت باید احبای الهی باشند  
 تا بقوه رحمانی ظلمات بیگانگی را از عالم انسانی زائل نمایند  
 و دلبریگانگی در نهایت صباحت و ملاححت عرض جمال فرماید  
 اگر چنانچه در میانه خود یاران ادنی اغبراری باشد دیگر  
 چگونه چنین امر عظیم تحقق یابد لهذا باید هر یک از یاران  
 بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی غباری بر آئینه  
 وحدت اصلیه ننشیند و روز بروز محبت و الفت و مواسست و  
 معاشرت و ملا طفت در بین احباب تزیید یابد الهی الهی  
 انی اُحِبُّ جِبْنِي وَاُحِبُّ وَجْهِي بِتُرَابِ الذَّلِّ وَالْانْكَسَارِ السِّ  
 مَكُوتِ الْاَسْرَارِ وَاَدْعُوكَ بِقَلْبِي خَاضِعٍ خَاشِعٍ مَبْتَهَلٍ مُتَضَرِّعٍ  
 مُجْتَرِحٍ مُتَنَزِّعٍ اِلَى عَتَبَةِ قَدْسِكَ فِي عَالَمِ الْاَنْوَارِ اِنَّ تَحْرِقَ حِجَابَ  
 الْكُتْرَاتِ حَتَّى يَتَجَلَّى جَمَالُ الْوَحْدَةِ الْاَصْلِيَّةِ فِي الْقُلُوبِ بِاَيَاتِ  
 بَيْنَاتِ رَبِّ اجْعَلْ اَحْبَابَكَ اَمْوَاجَ بَحْرِ اَحْدَيْتِكَ وَنَسَائِمَ رِيَاضِ  
 فِرْدَاوَيْسِكَ وَنَجُومَ سَمَاءِ الْاَلْفِ وَاَلْوَدَادِ وَلِثَالِي بِحُورِ الْمُحِبَّةِ  
 وَالرَّشَادِ حَتَّى يَشْرَبُوا مِنْ مَعِينٍ وَاحِدٍ وَيَسْتَنْشِقُوا مِنْ هَوَاءٍ  
 وَاحِدٍ وَيَتَنَوَّرُوا بِشَمَاعٍ وَاحِدٍ وَيَتَوَجَّهُوا بِكَلِمَتِهِمْ اِلَى عَالَمِ

التَّجْرِيدِ وَ مَرْكَزِ التَّوْحِيدِ أَنْكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُمَرِّزُ الْكَرِيمُ  
الْمُتَعَالَى الْمَجِيدُ . ای یاران عبدالبها بعد از قرائت این  
نامه نوزده نوزده در امکانه متعدده و ازمنه مختلفه مختلط از  
احبابی فرقانی و کلیعی اجتماع نمائید و بعد از تلاوت و قرائت  
آیات و مناجات نامه این مشتاق را بخوانید و مناجات را  
تلاوت کنید و با یکدیگر مصافحه و معانقه نموده و میثاق الفت  
و یگانگی را تجدید نمائید و علیکم التحیه و الثناء . ع ع  
و در خطاب به میرزا حبیب الله اسرائیل همدانی قوله  
المحبوب :

به جمیع احباب الهی از کلیعی و فرقانی همدان تحیّات  
مشتاقانه برسان و یگو کلیعی و فرقانی این تعبیر ابراست  
امیدم چنان است که این عنوان بکلی فراموش شود و کلمه  
رحمانی بهائی عنوان هر نفس گردد تا تفاوت و تما بین بکلی  
زائل شود جمیع این طوائف مجاز مانند حدید در کسوره  
حقیقت و در آتش محبت الله آب گردد و در قالب واحد  
افراغ شود اگر چنین کرده شود بهائی گفته شود این  
عنوانات متعدده لزوم ندارد و عنوان واحد که شاهد حقیقت  
آن کلمه بهائی است کفایت است .

و قوله الهادی :

اگر چنانچه نفس واقف بسر حکمتی گشت و دیگری جاهل آن شخص واقف باید بیان نماید سامع خود داند اگر متنبه آن حکمت گردد و فیها و الاّ نباید قائل ازود لگیر گردد بلکه باید آنچه از لوازم محبت و دوستی است در حق آن مجری دارد .

و قوله اللطيف :

يا اصفيا! الله عليكم بالاتّحاد و الاتّفاق و الاحتراز عن النّفاق و الابتعاد عن اهل النّفاق كونوا ازمةً واحسدة ملكوتية و جنوداً مجدّدة لاهوتية و هيئة متّحدة اجتماعية يُظهركم الله على كلّ الامم و الطل و يُعلي كلمتكم بين الشّعوب و القبائل و طوائف العالم و ينصرکم بجنود و فود من جبروت الابهى و حفائل و كئائب هاجمة من الملأ الاعلى و اذا —  
 اختلفتم يذهب فيضكم و ينقطع سيلكم و يغضب حبيبكم و يفسر طيبكم و يغلب اعدائكم و يستولى عليكم شأنكم و يتشتت شملكم و يتفرق جمعكم و يظلم انواركم و يضرب شهابكم و يأفل كوكبكم و يفرق موكبكم و يغيور مائكم و يثور نيران عذابكم و تصبحون اجساماً لا روح لها و كوهوساً لا صهباء فيها و زجاجاً لا سراج و لا منهاج و لا مصراع و انى اهتلك الى الله ان يفتسخ عليكم ابواب التوحيد من جميع الشؤون منزها عن التحديد

والتقليد و متوسلاً بذيل التفريد و التجريد لعمرك الله ان قلب  
عبد البهاء لا يفرح الا بوحدة احبائه الله و احبائه اصفياء الله  
و اسأل الله ان يغنّ عليّ بهذا الفضل العظيم .

و قوله العزيز :

بواسطه حضرت امين عليه بها الله الابهي ايران احبای  
الهي و دوستان رحمانی عليهم بها الله الابهي .

هر الابهي

ای احبای الهي عبد البهاء بدرگه یزدان عجز و زاری نماید و  
جزع و بی قراری کند و طلب تا عید نماید که همواره توفیقات  
الهییه یاران الهي را بی درین رسد و نصرت ملکوت ابهیی  
احاطه نماید الحمد لله عون و عنایت از هر جهت شامل است  
و فیض موهبت کامل حال يك چیز باقی است و آن اتحاد و اتفاق  
احبائه است که امواج يك بحر باشند و انوار يك شمس فروغ  
و اوراق و ازهار و اشعار يك شجر گردند تا شجره اشبات در  
قطب امکان نشو و نما نموده سر بلا مکان کشد و سایه بر  
آفاق افکند و مقصود از ظهور مظاهر قدسیه و طلوع شمسن  
حقیقت این موهبت است و الا مبادی بی نتیجه ماند و نطفه  
وجود جمال احسن الخالقین نیاراید .

و قوله الجلیل :

از شما میخواهم این کار را بکنید که بلکه انشاء الله ایمن  
اختلاف آراء در طهران زائل گردد کسی را با کسی تعرض  
نباشد و کسی بر کسی نکته نگیرد جمیعاً بالاتفاق والاتحاد  
به نشر نفعات الله مشغول شوند حال وقت آن است که کلاً  
به بنائ بنیان پردازند نه به نقش و نگار ایوان این اختلافات  
همه در سر نقش و نگار است و حال آنکه ابداً وقت آن نیست  
و اگر کس بآن پردازد اوقات را بیهوده گذراند .

و قوله الکریم :

باری الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتحاد و اتفاق  
نه و همچنین اهانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست والله  
الذی لا اله الا هو اگر اتحاد و یگانگی در میان ما بکمال  
درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم  
نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه  
بگلی محو گردد .

و قوله الاحلی :

طهران جناب امین علیه بها الله الابهی  
هو الله

ای امین حقیقی مکتوب شما ملاحظه گردید و مضمون مفهومی  
شد یاران الهی در آن سامان یعنی طهران فی الحقیقة

همواره جانفشانی نمودند و قدم ثبوت و رسوخ نمودند در امر استقامت کردند و در مورد امتحان مقاومت افتتان فرمودند سرزنشها خوردند ملامتها شنیدند شماتتها استماع نمودند جفاها کشیدند تعرض اعداء دیدند و اوایلای جهل شنیدند با وجود این تکاسل ننمودند و تهاون نجستند سستی نکردند خود پرستی نخواستند آستان مقدس را — بندگان صادقند و بارگاه احدیت را خادمان ثابت من از آنان خشنود و حق از آنان راضی گلباید در نهایت شادمانی شکرانه بملکوت باقی نمایند که الحمد لله باین هدایت موفق شدند و باین موهبت موفید این من حیث المجموعست ولسی ممکن است که یکی از یاران نادرا نسیانی نماید و قصوری فرماید از خدا خواهم که بزودی متنبه و بیدار گردد و بآنچه سزاوار است رفتار نماید البته در میان جمع غفیری نفسوس معدودی تقصیر حاصل گردد این را خطا گویند نه بغضا نسیمان گویند نه عصیان تصور گویند نه طغیان اگر چنانچه از نفسی خطائی صادر باید به پرده عطا بپوشند و در تنبه آن کوشند تا خطا بدل به صواب گردد و گناه منتهی بانتباه شود ان ربك لغفور رحيم . اما در مکتوبی که به جنس اب احتیاج مرقوم شده فقره من مذکور ولی تعیین شخصی نگشته



نفس نباید بدون برهان کافی و ظهور نقض وافی متهم شود  
 لهذا این کیفیت را باید مسکوت عنبگذارند و مقصد از آن  
 بیان آن بود که احبای الهی بیدار باشند و هشیار گردند  
 اگر چنانچه از گوشه و کنار القای شبهاتی استماع کنند  
 اجتناب نمایند زیرا ثوت بر میثاق راحه مشک جان دارد و مشام  
 را معطر نماید و نقض عهد راحه کریمه دارد که هر شامه  
 را معذب نماید لهذا من باب تنبیه و تذکیر ان فقره ترقیم  
 گردید اما نباید نفس دیگر را متهم نماید و سخنی براند  
 و تزییف نماید و تحقیر فرماید بلکه باید در جمیع اوقسات  
 هشیار و بیدار باشد اگر بوی کلفتی و راحه نقض ولو به  
 اشاره از نفس احساس کند اگر بتواند نصیحت کند ولی به  
 کمال مهربانی و خضوع و خشوع و اگر نپذیرفت اجتناب نماید  
 رَبِّ رَبِّ انْ هُوَ لَا اِلَّا هُوَ لَا مَرْكٌ وَاذْلًا بِيَاكٌ وَاَقْرًا فَنَسِي  
 اَرْضِكٌ وَاغْنِيَا بَفَضْلِكٌ وَاَضْعَا عِنْدَ قَدْرَتِكٌ وَاَقْوِيَا بِقَوْتِكِ  
 قَدْ ثَبَتُوا عَلٰى مِيثَاقِكِ وَاَقْتَبَسُوا مِنْ فَيْضِ اِسْرَاقِكِ وَاكْتَشَفُوا  
 اَثَارَكَ وَاَرْتَشَفُوا مِنْ عَذْبِ فِرَاقِكِ وَاَسْتَهْدُوا مِنْ اَنْوَارِكَ وَاَسْتَهْدُوا سِهَامَ الْاَعْدَاءِ فِي حَبِّكَ وَاَحْتَمَلُوا كُلَّ مَصِيبَةٍ فَنَسِي  
 سَبِيلِكَ وَتَجَلَدُوا عِنْدَ نَزْوْلِ الْبَلَاءِ فِي دِينِكَ وَقَاسُوا كَسْلَ  
 مَشَقَّةٍ فِي اَمْرِكَ وَتَجَرَّعُوا السَّمَّ النَّقِيعَ حَبًّا بِكَ وَزَاقُوا كُلَّ مَرِّ

شغفاً بك و انقطعوا عن الارواح و الابدان شوقاً اليك وتركوا  
 كل ما يملكون توكلًا عليك و بغية الحضور بين يديك رب  
 اجعل عاقبتهم محمودة و نار موتتهم موقودة و مناهلهم  
 مودة و نواصيهم مسودة و افتح عليهم ابواب كل شيء  
 و متعهم بكل الالاء و النعماء و احفظهم من نصال الاعداء  
 و احرسهم من نبال البغضاء و اجعل لهم من لدنك سلطاناً  
 صيناً انك انت الكريم ذو الفضل العظيم لا اله الا انت  
 الرحمن الرحيم . ۴۴

بظاہر اختلاف در کلمات مقدسہ اختلاف نشود

چہ در معنی یک اند

و نیز از حضرت بہاء اللہ است قوله الاعلیٰ :  
 ایاکم یا قوم ان تحرفوا کلمات اللہ عن مواضعہا ان اشہدوا  
 بما شہد اللہ ثم کونوا اخواناً علی سرر متقابلین ان اتحدوا  
 علی شأن لا یجد احدٌ بینکم روائح الاختلاف و باتحادکم  
 ینظر امر اللہ بین بریتہ و ثبت آثارہ بین عبادہ و تبرہمن  
 انوارہ بین المالین امید چنان است کہ کل بہ کلمہ جامعہ

مجتمع شده بذکر و ثنای حق مشغول شوند و به کمال انقطاع در ارض ظاهر گردند و آنچه از آیات الهی ادراک نشود از معدن و معدن \* آن سوال نمایند مقصود ازین کلمه آنکه مهیاد در معنی کلمات ما بین احبای الهی اختلاف شسود و بدانند که کلمات الهیه کل از نقطه واحد ظاهر و همسار راجع ابّاکم ان تشهد وا الاختلاف فیهنّ اگر چه بظاهر مختلف نازل شود در باطن به کلمه واحد و نقطه واحد راجع و منتهی چنانچه در بعضی مقام ذکر شده که احدی به معنی کلمات الهی مطلع نه الاّ الله شکی نیست که این قول حق است چه که از هر حرفی از حروفات منزله در هر عالی از عوالم لا بتناهی اثر مخصوص و معانی مخصوصه باقتضای آن عالم داشته و خواهد داشت و همچنین حروفات و کلمات الهیه هر یک کثر علم لدنی بوده و خواهند بود و ما اطلع بما کُسر فیهنّ الاّ الله احدی قادر بر عرفان آن علی ما ینبغی لهما نبوده و نخواهد بود همچنین در مقامی ذکر شده که کلّ آیات الهی را ادراک مینمایند چه اگر صاحب این مقام نبود نسبت حجیت آیات مبرهن نمیشد این دو بیان مختلف اند بر حسب ظاهر و لکن نزد متبصرین و صاحبان ابصر حدیده معلوم است که مقصود از آنکه فرمودند کلّ ادراک مینمایند علی قدر هم

و مقدارهم بوده لا قدر و مقدار ما نزل من لدى الله المقتدر  
المهيمن القيوم .

## مساوات و مواسات

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله تعالى :

باید جمیع احباب با کمال محبت و وداد باشند و در اعانت  
یکدیگر کوتاهی ننمایند و معنی مواسات که در کتاب الهی  
نازل شده این است که هر یک از مؤمنین و سایرین را مثل  
خود مشاهده نمایند یعنی خود را اعلیٰ نشمرند و اغنیاء  
فقراء را از مال خود محروم ننمایند و آنچه از برای خود از  
امورات خیریه اختیار کنند از برای سائر مؤمنین هم همانسرا  
اختیار کنند این است معنی مواسات .

و قوله جلّ و عزّ :

و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بسوده  
و هست و این مواسات در مال است نه در دوش نه در  
فوقش و یو شرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة و من  
یوق شح نفسه فاولئک هم الفائزون این مقام فوق مساوات است  
مساوات آنکه عباد الله را از آنچه حقّ جلّ جلاله باوعنا یت

فرموده محروم ننماید خود متنعم و مثل خود راهم متنعم  
نماید این مقام بسیار محبوب است چه که کل از نعمت قسمت  
میبرند و از بحر فضل نصیب و آنانکه سایرین را بر خود  
ترجیح میدهند فی الحقیقه این مقام فوق مقام است چنانچه  
ذکر شد و ما انزلہ الرَّحْمَنُ فی الفرقانِ شاهد و گواه طوسی  
لَعَنَ اخْتَارَ اخاه علی نفسه .  
و قوله جلّ ثناؤه :

باید جمیع با کمال و داد باشند و در اعانت هدیه بگروتا هی  
ننمایند و معنی مواسات که در کتاب الهی نازل شده این  
است که هر یک از مؤمنین سایرین را مثل خود مشاهده نمایند  
یعنی خود را اعلیٰ نشناسد .

و از حضرت عبدالبهاء در جواب جمعیت صلح  
لاهای است قوله الجلیل :

و از جمله تعالیم بهاء الله مواسات بین بشر است و این  
مواسات اعظم از مساوات است و آن این است که انسان خود  
را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند  
اما نه بعنف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر  
آن شود بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مال و جان  
فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید یعنی به آرزوی —

خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است .

و قوله العزيز :

از تعالیم بهاء الله مواسات است و این اعظم از مساوات است  
مساوات امری است مجبوری و لکن مواسات امری است اختیاری  
کمال انسان به عمل خیر اختیاری است . . . اغنیاء مواسات  
به فقراء کنند و انفاق بر فقراء نمایند ولی به میل و اختیار خویش نه  
آنکه فقراء اغنیاء را اجبار نمایند .

احترار

از تیر و تقوی خوبی

و نیز از حضرت بهاء الله در نوحی است قوله جلّت

آیاته :

برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده  
گشت نفوسی که از بحر بیان رحمن آشامیده اند و به افق اعلی  
ناظرند باید خود را در يك صقع و در يك مقام مشاهده کنند  
اگر این فقره ثابت شود بحول وقوه الهی محقق گردد عالم  
جنت ابهی دیده میشود بلی انسان عزیز است چه که در کمال  
آیت حق موجود لکن خود را اعظم و ارجح و افضل و اتقوی

و ارفع دیدن خطائی است کبیر طوبی از برای نفوس که  
به طراز این اتحاد مزین اند و من عند الله موفق گشته اند .

---

در قرآن کریم است قوله : يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر  
وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله  
اتقاكم .

جوانی پاک باز و پاک رو بود

که با پاکیزه روشی در گرو بود

چنین خواندم که در دریای اعظم

به گردابین در افتادند با هم

چو ملاح آمدش تا دست گیرد

مبارا کاندران سختی بمیرد

همی گفت از میان موج و تشویر

ما بگذار و دست یار من گیر

(سعدی)

چو گفت آن خداوند پاکیزه مفسز

کجا داستان زد به گفتار مفسز

که پیوند کس را نیاراستم

مگر کس به از خویشتن خواستم

## تعاون و تعاضد

از حضرت بهاء الله است قوله جلّ و علا :

باید در تمشیت امور یکدیگر بکمال سعی توجه نمائید بنفسی  
لكل نفسٍ أَنْ يَكُونَ عَضُدًا لِلآخِرِ اِيْنِ اسْتِحْكَمَ مَالِكٌ اَمَمٌ كَمَا  
از قلم جاری شده .

و قوله الاعلى :

وإن استجاركم أحدٌ من المؤمنین وكنتم مستطيماً فأجروه  
ولا تحرموه عما أرادَ ليجركم الله في ظلِّ رحمته في يوم اللّذي  
فيه يغلق الصدور و تشتعل الاكباد و يضطرب اركان  
الخلايق اجمعين .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزيز :

هو الله

ای یاران الهی در هر عصر که ظم الهی بلند شد همینزب  
روحانیان در سایه آن رأیت جمع شدند و به معاونت  
معمیثیت یکدیگر پرداختند تعاون و تعاضد از فرائض عینیّه  
هیئت بشریّه است علی الخصوص حزب الله را که باید



در تعاون و تعاضد یکدیگر بلکه در حق عموم بشر جانفشانی نمایند چه که این بهتر و دلکش تر و به مثابه روح در جسم بشر اثر نماید و حیاتی جدید بخشد عالم وجود به مثابه هیكل انسان است اعضا و اجزا حتی رگ و ریشه خفیف و ضعیف باید به تعاون یکدیگر پردازند تا صحت و سلامت و راحت و حیات هیكل جامعه حاصل گردد ملاحظه نمائید که در جمیع کائنات این روابط الهیه و نظام کلی و قانون الهی جاری و ساری مثلاً نبات را ملاحظه نمائید عنصری منتشر نماید که حیات حیوان است و حیوان عنصری بذول دارد که سبب نشو و نمای نبات است پس تعاون و تعاضد بین جمیع کائنات مشهود و واضح است و این سؤاله تفصیل دارد و تشریح باید ولی عبدالبها به جان عزیز یاران قسم که ابداً فرصت ندارد لهذا به اختصار پرداخت یاران به تفصیلش خواهند پرداخت مقصود این است که معاونت نوع بشر از اعظم احکام و اوامر جلیل اکبر است علی الخصوص بیاران الهی که در عالم جسمانی و روحانی هر دو اعضا و اجزا یکدیگرند و علیکم التحیة و الثناء .

و قوله الجلیل :

ای یاران شرق و غرب از اعظم اساس دین الله و معانسی

کلمه الله و تکلیف احباء الله تعاون و تعاضد است زیرا عالم انسانی بلکه سایر کائنات نامتناهی به تعاون و تعاضد قائم و اگر تعاون و تعاضد متبادله در بین کائنات نماند وجود بگلی متلاشی گردد و چون به نظر دقیق در ارتباط و تسلسل کائنات امان نماند ملاحظه میکنید که وجود هر کائناتی از کائنات مستفیض و مستعدّ از جمیع موجودات نامتناهی است و این استعداد یا رأساً محقق ویا بالواسطه مقرر و اگر در این استعداد و مدد طرفه العین فتور حاصل شود البتّه آن شیئی موجود معدوم و متلاشی گردد چه که جمیع کائنات مرتبط بیکدیگرند و مستعدّ از یکدیگر اعظم اساس حیسات موجودات این تعاون و تعاضد است عالم وجود را همگی انسان تصوّر نمائید جمیع اعضا و اجزای هیكل انسانی معاونت یکدیگر نمایند لهذا حیات باقی است و چون وقتی در این انتظام خللی حاصل شود حیات مبدل به ممسّات گردد و اجزاء متلاشی شود پس به همچنین ما بین اجزاء کائنات از جهت مدد و استعداد نیز ارتباط عجیبی محقق که مدار بقای عالم و دوام این کائنات نامتناهی است و چون نظر در کائنات ذی روح و موجودات ذی نعوی یعنی نباتات وقت نمائید ملاحظه کنید که حیوان و انسان بواسطه

استنشاق هوا از کائنات نباتیه ماده حیاتیه اکتساب نمایند  
و آن عنصر ناری است که بمولّد الحموضه تعبیر میشود و هم  
چنین کائنات نباتیه از کائنات ذی روح ماده حیات نباتیه  
عنصر مائی که بمولّد الماء تعبیر میشود اکتساب مینمایند  
مختصر اینست که کائنات حسّاسه اکتساب حیات از کائنات  
نامیه نمایند و کائنات نامیه اکتساب حیات از کائنات حسّاسه  
کنند و این تعاون و تعاضد مستدیم و مستمر است پس  
اساس حیات و وجود تعاون و تعاضد است و سبب انعدام  
و اضمحلال انقطاع این امداد و استعداد و هرچه رتبه  
بالا تر آید این امر عظیم یعنی تعاون و تعاضد شدید تر  
گردد لهذا در عالم انسانی تعاون و تعاضد اتم و اکمل  
از سایر عوالم است بقسمی که بکلی زندگانی انسانی مربوط  
به این امر عظیمست علی الخصوص بین احبای الهی باید  
این اساس قویم در نهایت متانت باشد بقسمی که هر یک  
در جمیع مراتب مدد بدیگری رساند چه در مراتب حقائق

---

در قرآن است قوله تعالی : **و ما ادبرک علی العقبه فک رقبة**  
ای مزدیسنی زردشتی دست و پا و هوش خود را برای بجا  
آوردن وظائف نسبت به دیگران در موقع مقتضی مهیادار و از  
هر کار بی جا و بی هنگام خود داری ناهمواره در انجام کار

و معانی و چه در مراتب جسمانی . . .

## تحریم بیع و شراعت عید و افاد

در کتاب اقدس است قوله تعالی :

قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعُ الْاِمَاءِ وَالغُلَّامِ لِيَعْنَّ لِعَبْدٍ اَنْ يَشْتَرِيَ  
عَبْدًا نَهَبًا فِي لَوْحِ اللّٰهِ كَذٰلِكَ كَانَ الْاَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْفَضْلِ بِالْفَضْلِ  
سَطُوْرًا .

و در خطاب به ویکتوریا ملکه انگلیز است قوله جلّ و

عزّ :

قَدْ بَلَّغْتَنِيْ اَنْكَ مَنَعْتِ بَيْعَ الْغُلَّامِ وَالْاِمَاءِ هٰذَا مَا حَكَمَ بِسَه  
اللّٰهِ فِيْ هٰذَا الظَّهْرِ الْهَدِيْعِ قَدْ كَتَبَ اللّٰهُ جِزَاءَ ذٰلِكَ اِنَّهُ مُوَفِّي  
اَجْرَ الْمُحْسِنَاتِ وَالْمُحْسِنِيْنَ .

---

نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش .

( ویسپرود کرده ۱۵ فقره ۱ )

## اطاعت دولت

### وعدم مداخله در سیاست

در کتاب اقدس است قوله تعالی :

لَيْسَ لِحَدِيثٍ أَنْ يَمْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَ عَلَى الْمَبَاهِرِ دَعْوًا لَهُمْ مَا عِنْدَهُمْ وَتَوَجَّهُوا إِلَى الْقُلُوبِ .

و در کتاب عهدی است قوله جلّ و عزّ :

يا اولياء الله و امنائه ملوك مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حق اند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الكتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحور و زینة بطر از الاشیات انه لهو العلیم الحکیم . مظاهر حکم و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزین اند بر کل اعانت آن نفوس لازم طوبی للامراء و العلماء فی البها اولئک امنائى بین عبادى و مشارق احکامى بین خلقى علیهم بهائى و رحمتى و فضلوى الذی احاط الوجود در کتاب اقدس در این مقام نازل شده

آنچه از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است .

و در لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی است قوله الاعلی :

امورات واقعه در ایران در سنین اولیه فی الحقیقه سبب حزن مقربین و مخلصین بوده در هر سنه قتل و غارت و تاراج و سفک دما\* موجود یک سنه در زنجان ظاهر شد آنچه که سبب فزع اکبر بود و همچنین یک سنه در نی ریز و سنه دیگر در طبری تا آنکه واقعه ارض طاء\* واقع و از آن بیعد ایسن مظلوم باعانت حق جلّ جلاله این حزب مظلوم را بعاینبغی آگاه نمود کَلَّ از ما عندهم و ما عند القوم مقدس و بما عند الله متشبث و ناظر حال باید حضرت سلطان حفظه الله تعالی بعنایت و شفقت با این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم امام کعبه\* الهی عهد مینماید ازین حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مغایر رأی جهان آرای حضرت سلطانی

---

در قرآن است قوله تعالی : اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم .

و قوله تعالی . تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض و لا فساداً و العاقبة للمتقين .

باشد هر ملتی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و بامرش عامل و بحکمش متمسک سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند و این مظلوم با احدی مداهنه ننموده کل در این فقره شاهد و گواه اند و لکن ملاحظه شوون سلاطین من عند الله بوده و از کلمات انبیاء و اولیاء واضح و معلوم خدمت حضرت روح عرض نمودند

أَجْوَزُ أَنْ تُعْطَى الْجِزْيَةَ لِقَيْصَرٍ أَمْ لَأَقَالَ بِلَى مَالِقَيْصَرٍ لِقَيْصَرٍ مَا لِلَّهِ لِلَّهِ مَنَعُ نَفَرُوا نَدُّ وَ أَيْنَ دُو كَلِمَةٍ يَكِي اسْت نَزْدُ مَتَبَصَّرِينَ

چه که مالقیصر اگر من عند الله نبوده نهی میفرمودند و همچنین در آیه مبارکه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم مقصود ازین اولی الامر در مقام اول و رتبه اولی ائمه صلوات الله علیهم بوده و هستند ایشانند مظاهر قدرت و مصادر امر و مخازن علم و مطالع حکم الهی و در رتبه ثانی و مقام ثانی ملوک و سلاطین بوده اند یعنی ملوکی که بنور عدلشان آفاق عالم منور و روشن است . . . حضرت بولس قدیس در رساله باهل رومیّه نوشته لتخضع کلّ نفسٍ للسلّاطین العالیة فانهم لا سلطان الا من الله و السلّاطین الکائنة انعارتبهها الله فمن یقاوم السلطان فانه یعاند ترتیب الله الی ان قسسال لانه خادم الله المنتقم الذی ینفذ الغضب علی من یفعل

الشر مفرماید ظهور سلاطین و شوکت و اقتدارشان مسن  
عند الله بوده در احادیث قبل هم ذکر شده آنچه که علماء  
دیده و شنیده اند . . . علماء باید با حضرت سلطان متحد  
شوند و به آنچه سبب حفظ و خراست و نعمت و ثروت عباد  
است تعسک نمایند سلطان عادل عند الله اقرب است از کل  
بشهد بذلك من ينطق في السجن الاعظم .

و در لوحی است قوله الاعز الاسنى :

بگو ای عباد براستی گفته میشود حق جل شأنه ناظر بطسوب  
عباد بوده و هست و دون آن از بحر و بر و زخارف و السوان  
کل را بطوک و سلاطین و امراء گذارده چه که زال علم یفعل  
ما یشاء امام ظهور بازغ و ساطع و متلائق آنچه امروز لا زم  
است اطاعت حکومت و تعسک به حکمت فی الحقیقه زمام حفظ  
و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار حکومت  
است حق چنین خواسته و چنین مقدر فرموده قسم بآفتاب  
راستی که از افق سما سجن اعظم مشرق و لایح است یک نفس از  
مأمورین دولت از یک فوج ارباب عمائم عند الله اقدام و افضل  
و ارحم است چه که این نفس در لیالی و ایام بخدمتی مأمور  
است که آسایش و راحت عباد در اوست و لکن آن فوج در لیالی  
و ایام در فساد و رد و سب و قتل و تاراج مشغول اند .



درسورة الطوك در خطاب به سلطان عبدالعزیز

عثمانی قوله الاصفی الاجلی :

فاجتمع من الوكلاء الذین تجد منهم روائح الايمان والعدل  
ثم شاورهم فی الامور وخذ احسنها وكن من المحسنين فاعلم  
وايقن بان الذي لن تجد عنده الديانة لم تكن عنده الامانة  
والصدق وان هذا لحق يقين ومن خان الله يخان  
السلطان وكن يحترز عن شيئي ولن يثق في امور الناس  
وما كان من العتقين . . . ان الذين يخانون الله كن تطمع  
منهم الامانة تجنب عنهم وكن في حفظ عظيم لئلا يرد عليك  
مكرهم .

و در لوح خطاب به حاجی محمد اسمعیل ذبیح

قوله جلّ و علا :

اهدأ در امور دنیا و ما يتعلق بها و رؤسای ظاهره آن  
تلكم جائز نه حق جلّ و عزّ مملکت ظاهره را به طوك عنايت  
فرموده بر احدی جائز نه كه ارتكاب نمايد امری را كه مخالف  
رأی رؤسای مملکت باشد .

و در لوح بشارات است قوله الاعظم الاتم :

بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند  
باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند هذا ما

نزل من لدن امر قدیم .

و در لوحی است قوله الاعلی :

امثال این امور به ملوک عصر راجع ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزت ربانی بعد از معرفت حضرت باری جل جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت و تعسک بحکمت این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آن است .

و در لوحی دیگر قوله الابهی :

بر احدی جائزه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب به محفل روحانی

طهران ( ۱۳۲۶ ) قوله العزیز :

احبای الهی نهایت اطاعت و انقیاد را به حکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند و بقدر شرف و شعیره از رضای اعلی حضرت تاجداری تجاوز ننمایند نص قاطع است که احبای باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند دیگر نفس تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد و هذا مقام المقربین از قرار معلوم کتاب اقدس بدون اجازه حکومت طبع شده و این منافی نص قاطع الهی است و البته مرتکب آن باید توبه نماید و استغفار کند و اگر

کتابی بدون اذن و اجازه حکومت طبع شود جائز نیست که  
هیچکس از احبای الهی آن را اکتیاع نماید .

خطاب به محفل در سال ۱۳۲۱ قوله الجلیل :

طهران . در محفل حضرات ایادی رحمن مفتوح شود .

هو الله

درین ایام استخبار از طهران گشته که احبّاء بد لالت حضرات  
ایادی امرالله علیهم بهاء الله الابهی اراده انتخاب محفل  
روحانی نموده اند و این مذاکره در میان بوده است بواسطه  
عموم احبّاء که انتخاب عمومی شود درین اوقات چنین مسئله  
بسیار توحش و تشویش افکار گردد و اهل افتراء زبان  
یگشایند و صد هزار مفتریات در نزد حکومت ابلاغ دارند البته  
صد البته چنین امری تصور نشود چه جای تحقق این مسئله  
انتخاب وقتی جائز که حقیقتش واضح گردد و باذن و اجازه  
حکومت واقع شود هر چند حال مقصد ازین محفل روحانسی  
تعشیت امور روحانیه است ولی مدعیان چنین نگویند صد هزار  
افتراء زند لهذا این محفل روحانی را بر حسب حالت اولی  
بگذارید و اگر چنانچه تمیین نفوس جدیدی لازم شود نیز  
محفل روحانی ایادی امرالله هر قسم مناسب ملاحظه نمایند  
با کثرت آراء نفس مجلس مجری دارند . حال بیش از این

! به نظر میرسد که کلمه (عزت) با این سبب (ساقط) شده باشد

جائزه زیرا سبب مفتریات میشود البته صد البته امری را بدون استیذان و اجازه از حکومت تصور مباشرت ننمایند زیرا الحمد لله حکومت اعلیٰ حضرت شهرپاری عادل و موافق و خیرخواه و مهربان و محافظ حقوق رعایا است و علیکم التحیة و الثناء . این مکتوب را بعد از قرائت در محفل حضرات ایادی امرالله به جهت احباء بخوانند که این صحبت بگئی موقوف شود بکمال سرعت ارسال گردد .

ع ۴

و قوله العزيز :

طهران . حضرت شهید بن شهید اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی .

هو الله

ای منادی و ایادی امرالله مکتوب شما مرموق ورق مسطور منظور گردید تکلیف در امور را بتلغراف به اشاره خواسته بودید ملاحظه شد که تلغراف اشارتی موهم است و سبب تأویل لهذا فوراً به تصریح تکلیف کل تلغراف شد که در جمیع امور اطاعت حکومت نمائید این اطاعت بحکومت در شریعة الله امر مفروض و واجب به نص قاطع است ولو اینکه علمای جهلا بظلم شداد و نمرود و فرعون و یزید مردود دست است

بگشایند و چنانچه دست گشودند باری شما باید همواره جمع نفوس را به صبر و سکون دلالت نعائید و کل را بسه اخلاق رحمانیه و خصائص روحانیه . . . عنقریب رایست امرالله در قطب عالم چنان موج زند که جمیع امم حیـران گردند هذا وعد غیر مکتوب و به جمیع احبای الهی بشارت ده که قوة کلمة الله و شریعة الله و نفوذ آیات الله راعنقریب مشاهده خواهید نمود و فرح و سروری خواهید یافت که عالم وجود سرست گردد شرطش این است که شب و روز بکوشید تا حکومت عادلانه پادشاهی از شما راضی باشد و بجان و دل به صداقت و خیر خواهی دولت ابد مدّت قیام نعائید بقسمی که رعیت در نهایت رسوخ و ثبوت بخد مت راعی عادل پردازد و جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفت و استقامت به جیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک دارند و به طهارت و عدالت تامّه به کمال صداقت و همت به خدمت شهریار محترم خویش پردازند اگر نفسی به حکومت عادلانه خیانت کند به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند به خدا خدمت کرده است ملاحظه نعائید که این گلشن ایران از نادانی جهلاء که بنام عالمفسد و عدم اعتقاد رعیت در مشروعیت حکومت که علمای جاهل ظلمه

میباشند چگونه خراب و ویران گردید سبحان الله از شهریار  
حاضر خلد الله ملکه مهربان تر پادشاهی در دنیا موجود  
است لا والله باید قدر بدانند وکل به کمال استقامت و  
صداقت قیام کنند تا این فتق ها رتیق یابد این زخم ها  
مرهم جوید و این دردها درمان پذیرد و علیکم التحیة  
والثناء . ع ع

و قوله المنجی :

در هر مملکت که هستید بحکومت در نهایت اطاعت باشید  
و به کمال رغبت و محبت و راستی و درستی در تحت حمایت  
مرکز سلطنت باشید تا توانید بکوشید که حکومت آن مامان  
نهایت رضایت و امنیت از شما داشته باشد این قضیه در  
الواح مبارکه اوامر قطعیه است که ذره فتور در آن جائز  
نه .

و قوله الکریم :

به احبب الله بگو که نفسی ابدًا در امور حکومت لساناً فعلاً  
حکایه روایه مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حلق  
اولیا امور مشغول شوند زیرا به نص قاطع از مداخله  
ممنوع اند .

و قوله الجلیل :

به نصوص قاطعه الهیه ما مأمور به اطاعت حکومت حاضره هستیم و در امور سیاسی ابداً مدخلی نداریم و رأی ننویسیم زیرا امر الله را قطعاً تعلق به امور سیاسیّه نبود و نیست امر سیاسیّه راجع به اولیای امر است چه تعلق به نفوس دارد که باید در تنظیم حال و تشویق بر اخلاق و کمالات کوشند .

و قوله المبين :

مداخله در امور سیاسیّه عاقبت پشیمانی است لا یسمن ولا یفنی باید از عموم احزاب در کنار بود افکار را در آنچه سبب عزت ابدیه است بکار برد .

در رساله سیاسیه که اساساً در این موضوع صاف در

صطور است . قوله الجهرن :

شریعت به مثابه روح حیات است و حکومت به منزله قوه نجات شریعت مهر تابان است و حکومت ابر نیسان و این دو کوکب تابان چون فرقدان از افق امکان بر اهل جهان پرتو افکند یکی جهان جان را روشن کند و دیگری عرصه کیهان را گلشن یکی محیط وجدان را درخشان نماید و دیگری بسیط خاکدان راجنت رضوان . . . مقصود این است که این دو آیت کبری چون شهد و شیر و دو پیکر اثیر معین و ظهیر یکدیگر اند

پس اهانت با یکی خیانت با بی یگری است و تهاون در اطاعت  
این طغیان در معصیت آن، شریعت الهیه را که حینیات  
وجود و نور شهود و مطابق مقصود است قوه نافذه باید  
و سائط قاطعه شاید و حامی مبین لازم و مروج متین واجب  
و شبهه نیست که صدر این قوه عظیمه بنیه حکومت و بارقه  
سلطنت است و چون این قوی و قاهر گردد ان ظاهر و باهر  
شود و هر چند این فائق و ساطع گردد آن شائع و لامع  
شود پس حکومت عادله حکومت مشروعه است و سلطنت منتظمه  
رحمت شایله . . . این عطیه موهبت الهیه و منحه ربانیّه  
است . . . دیگر کلمه غاصب ناصب چه زعم واضح البطولان  
است و چه تصور بی دلیل و برهان . . . اما شأن ائمه  
هدی و مقام مقربین درگاه گبریا، عزت و حشمت روحانیّه است  
و حقوقشان ولایت حضرت رحمانیه اکیل جلیشان غبار  
سبیل رحمان است و تاج و هاجشان انوار موهبت حضرت  
بزدان سریر معدلت مصرشان تختگاه قلوب است و دیهیم  
رفیع و عظیمشان مقعد صدق عالم ملکوت، جهانیان جهان  
جان و دل اند نه آب و گل و مالک الطک فضای لا مکان اند نه  
تنگنای عرصه امکان و این مقام جلیل و عزت قدیم را غاصب  
نه و سالی نیست اما در عالم ناسوت سریرشان حصر است



و صدر جلالشان صفّ نعال اوج عزّتشان حضيض عبودیت است ایوان سلطنتشان گوشه عزلت، قصر معمور را قبور مطمور شناسند و حشمت آفاق را مشقت لا یمطاق ثروت و گنج را زحمت و رنج دانند و حشمت بی پایان را مشقت جان و وجدان چون طیور شکور درین دار غرور بدانند چند قناعت نمایند و در حدیقه توحید بر شاخسار تجرید به نطق بلیغ فصیح به محامد و نعمت حقّ قدیم پردازند باری مقصود این بود که به صریح آیت و صحیح روایت سلطنت موهبت ربّ عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت نهایت مراتب این است که شهریاران کامل و پادشاهان عادل به شکرانه ایسن الطاف الهیه و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسّم باشند و عقل مشخص فضل مجرد باشند و لطف مصوّر آفتاب عنایت باشند و سبحان رحمت رایت یزدان باشند و آیت رحمان .

و قوله المحبوب :

حال نفسی از احبّاء اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را ازین امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق بایسن امر ندارد خود میداند و الا عاقبت سبب مضرت عمومی

گردد یعنی مسلك روحانی ما را بهم زند و احبّاء را مشغول  
اقوالی نماید که سبب تدنّی و محرومی آنان گردد .

و قوله الحكيم :

هر نفسی را که می بینید در امور سیاسی صحبت می دارد بدانید  
که بهائی نیست این میزان است زیرا اساس امر بهائی الفت  
بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه  
و حصول ضدّیت و تعصّب .

و در خطاب به مصر قوله الناصح :

يا صاح هذه الرسالة موضوعها جليل و دليلها واضح اشهر  
من نار على علم ولكن لا يجوز ذمّ احدٍ من الملوك الموجودين  
الان لا كنايةً ولا اشارةً ولا دالةً لانّ هذه قضية منصوصة  
في الكتاب و لا يجوز الخروج عن النصّ فانّ ادّلو العبّارات  
و ا حذفوا بعض المقالات و بينوا بكل خلوص و عبارات رائقه  
مضرات الحرب و منافع العلم و فوائد الائتلاف و استمرار  
الاختلاف . . . من دون ان تتعرضوا لاحدٍ بكلمةٍ من  
الاعراض لا سيما على الملوك و الامراء الموجودين الآن امّا  
جمع الرسالة يلزم لحضرتكم تعديلها و تصحيحها بعبّارات  
رائقة حتّى لا يتكدر احدٌ من قرائتها بل ينشرح صدور الكلّ  
بتلاوتها سواء كانوا من اهل الاستقلال او الاعتدال .

وقوله الجلیل :

در خصوص طبع کتب مرقوم نموده بودید هر کتابی که طبع میشود باید به اذن و اجازه حکومت باشد باری به نص قاطع جمال مبارک روحی لا حباه الفداءً ابداً بدون اذن و اجازه حکومت جزئی و کلی نباید حرکت کرد و هرکس بدون اذن حکومت ادنی حرکتی نماید مخالفت امر مبارک کرده است و هیچ عذری ازو قبول نیست این امر الهی است طعنه صبیان نیست که نفسی چنین مستحسن شمرد و بمیزان عقل خود بسنجند و نافع داند عقول بمنزله تراب است و اوامر الهیه نصصوص ربّ الارباب تراب چگونه مقابلی با فیوضات آسمانی نماید لعمرک هذا وهم مشهور و کلّ من خالف سیقع فی خسران مبین .

و در رساله<sup>۱</sup> سیاسیّه است قوله العتین :

حکومت رعیت برور واجب الاطاعة است و طاعتش موجب قوت عدل الهی مقتضی رعایت حقوق متبادله و آئین ربّانی آمر به صیانت شو<sup>۲</sup>ون متعادله رعیت از راعی حق صیانت و رعایت دارد و سوس از سائس چشم حمایت و عنایت . . . کلّ راعٍ مسو<sup>۳</sup>ولّ عن رعیته حکومت رعیت را حصن حصین باشد و کھسف امین . . . رعایا و برایا را به جمیع قوی محفوظ و مصون

فرماید و عزت و سعادت تبعه وزیر دستان را ملحوظ و منظور دارد چه که رعیت و ذمعه الهیه است و فقره امانت حضرت احدیت به همچنین بر رعیت اطاعت و صداقت مفروض و قیام بر لوازم عبودیت و خلوص خدمت محتوم و حسن نیت و شکرانیت ملزوم تاها کمال ممنونیت تقدیم مالیات نمایند و به نهایت رضایت حمل تکالیف سالیان . . . چه که فائده این معاطه و ثمره این مطابعه عائد بر عموم رعیت گردد و در حصول حظّ عظیم و وصول به مقام کریم کلّ شریک و سهیم شوند و حقوق متبادل است و شویون متعادل و کل در صون حمایت پروردگار عادل .

و قوله الفخیم :

آن شخص که کتاب اقدس را بدون اذن و اجازه اعلیحضرت شهریاری طبع نموده فی الحقیقه مخالفت با حق کرده بعضی نفوس اوامر قطعیه الهیه را به هوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر به مصلحت و حکمت جائز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلّبت ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطع الهی این است کلمه بدون اذن و اجازه حکومت نباید طبع کرد والسلام و من خالف ذلك خالف امر الله و انکر آیاته و جاحد بنفسه

و استکبر علیه و استحسن رأیه السّقیم و ترک نصّاً قاطعاً من  
رّبه المنتقم الشّدید .

و قوله العمیم :

در خصوص بعضی مروجین معارف از طوائف خارجه مرقوم  
نموده بودید نظر به ظواهر اقوال این اقوام خارجه ننمائید  
مداخله اینها در امور داخله بالنتیجه مورت مشاکل و مضرات  
میشود اگرچه اسم آن ترویج معارف است اما نهایت منجر  
به مسائل سیاسیّه و افکار سیاسیّه میگردد و حزب الله در امور  
سیاسیّه جزئی و کلی داخلی و خارجی ممنوع از مداخله اند  
لهذا احبّای الهی باید از مداخله بطوائف خارجه و لیسو  
در ترویج معارف باشد احتراز نمایند یعنی کاری به کارشان  
نداشته باشند خود میدانند نه ترویج نه توهین مدارا فرمایند  
اما ترویج معارف باید خود اهل ایران بدون مداخله  
اجانب نمایند و همچنین ترویج معارف نافعه و فنون مفیده  
نمایند نه اینکه دارالتعلیم محل ترویج افکار کاسده و تعالیم  
فاسده گردد مثالش در معالک سائره موجود فاعتبروا یا اولی  
الابصار باری چون دارالتعلیم تأسیس شود باید رقّت  
نمائید که کتب مضرّه داخل نشود .

# سلامت نفس

## واحتراز از رفتن و فساد

از حضرت عبدالبها در رساله «سیاسیه است» :

ای احببای الهی گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی احتراز  
اگر بوی فساد از نفس استشمام نمائید ولو بظاهر شخص  
خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید و جال رجال است  
و مخالف آئین ذو الجلال دشمن بزدان است و هادم بنیان  
ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن شخص  
خبیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب فلاح و صلاح عالم  
کبیر و صغیر بموجب ایمان و پیمان در خیر عالمیان کوشد و در  
راحت جهانیان .

از حضرت بهاء الله است :

لیس ضرری سجنی و هلاکی و ما ورد علی من طفاة العباد  
بل عمل الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح

---

در قرآن است قوله تعالی : و اذا قیل لهم لا تفسدوا فسی  
الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون ولكن  
لا یشعرون . و قوله : ولا تبغ الفساد فی الارض ان الله

به قلبى و قلبى ان الذين يفسدون فى الارض و يتصرفون  
فى اموال الناس و يدخلون البيوت من غير اذن صاحبها انسى  
بربى منهم الا ان يتوبوا و يرجعوا الى الله الغفور الرحيم .

و قوله :

ليس الفخر لمن يفسد فى الارض بعد اصلاحها اتقوا الله  
يا قوم و لا تكونوا من الظالمين .

و قوله :

يا قوم لا تفسدوا فى الارض و لا تسفكوا الدماء و لا تأكلوا  
اموال الناس بالباطل و لا تتبعوا كل ناعق رجيم .

و قوله جلّ و عز :  
اياكم ان تُفسدوا فى الارض بعد اصلاحها و من افسد اتته  
ليس منا و نحن بُرّاء منه كذلك كان الامر من السماء الوحى  
بالحق مشهوراً .

---

لا يحبّ المقسدين . و نيز جمله مرويه مرفوفه است . الفتنة  
كانت ناعمة لمن الله من ايظها .

# کوشیدن در آبادانی

وامانت و خدمت بملکت و دولت و ملت و

اجتناب از رشوت

و نیز در کتاب اقدس است قوله العزیز :

عَمِّرُوا دِيَارَ اللَّهِ وَبِلَادَهُ ثُمَّ اذْكَرُوهُ فِيهَا بِتَرْتِمَاتِ الْمُقَرَّبِينَ .

و از حضرت عبد البهاء است قوله البلیغ :

نفوسی که به خدمات مخصوصند و در امور اداره منصوب باید  
چاکران صادق باشند و بندگان موافق یعنی به خصائل حمیده  
و فضائل پسندیده متصف گردند و به مقرری خویش قناعت  
کنند و به صداقت رفتار نمایند از حرص بی زار شوند و از  
طمع در کنار گردند زیرا عفت و عصمت و استقامت از اعظم  
وسائل حصول موهبت و معموریت ملکت و راحت رعیت است  
و شرف و منقبت انسان به غنا و ثروت نیست علی الخصوص ثروت  
غیر مشروعه از اموال منهوبه و ارتکاب و ارتشاء از رعایای  
مظلومه بلکه علو همت و سمو فطرت و بزرگواری عالم انسانی  
و کامرانی در این جهان و جهان باقی عدالت و راستی است



و پاکی و آزادی، فخر انسان در اینست که بموئنه زهییده  
قناعت نماید و سبب سعادت فقرای رعیت شود و عدل  
و انصاف را مسلک خویش کند و همت و خدمت را منهج  
خود قرار دهد این شخص ولو محتاج باشد ولی برگنج  
روان بی برد و عزت ابدیه حصول نماید ای یاران در چنین  
وقتی الطاف پادشاهی و عدالت شهریاری را غنیمت شمرد  
دمن نیاسائید و آنی استراحت نجوئید شب و روز بکوشید تا  
صدر خدمتی گردید که سبب عزت دولت ابد مدت و راحت  
و نعمت فقراء و رعیت گردد اگر بدانید که این منقبت در درگاه  
احدیت چقدر مقبول است البته جانفشانی مینمائید و به  
نهایت آسانی کشور ایران را رشك جنت رضوان میکنید و علیکم  
التحیة و الثناء

ع ع

و قوله الحکیم :

احباء در امور سیاسیّه مداخله ندارند . . . اما اگر نفسی  
از احبای الهی در خدمتی از خدمات دولت و ملت تعیین  
شود باید به جان و دل بکوشد و بنهایت صداقت و امانت  
ایفای وظیفه خویش نماید . . . بلکه باید بکوشد تا در و اعر  
حکومت استخدام گردد و به عدل و انصاف پردازد و همت  
و غیرت نماید بلکه انشاء الله به خدمتی صادقانه بدولت

و ملت موّید شود .

و قوله الدّقیق :

اگر نفسی در نزد اداره از اداره های خارجه موظّف باشد باید در نهایت صداقت و امانت بآن اداره خدمت کند آرام نگردد و استراحت ننماید تا آنچه مکلف بآن است در خدمت آن اداره مجری دارد و هرچه بیشتر بذل همت کند بهتر است ولی بشرط آنکه ضرر بدولت متبوعه خویش و مملکت و وطن نداشته باشد اگرچنانچه انسان چشم ازین ببوشد مخالف علویّت عالم انسانی است و معنوع بموجب نصوص قطعیه ربانی .  
و قوله الکریم :

هر ذلّتی را تحمل توان نمود مگر خیانت بوطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملت .

و قوله الجمیل :

شب و روز بکوشید تا حکومت عادلّه پادشاهی از شما راضی باشد و به جان و دل به صداقت و خیرخواهی دولت ابد مدت قیام نمایند به قسمی که رعیت در نهایت ثنوت و رسوخ بخدمت راعی عادل پردازد و جمیع ما مورین از صفیرو کبیر باید در نهایت صمت و عفت و استقامت و بجزیره و مواجب جزئی

خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک دارند و بس—  
طهارت و عدالت تاّمه به کمال صداقت و همّت به خدمت  
شهریار محترم خویش پردازند اگر نفسی به حکومت عادلانه  
خیانت کند به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند بخدا  
خدمت کرده است .

و قوله العزيز :

شما که خیرخواه دولتید و صادقید و مطیع حکومتید و موافق،  
همواره به خدمت پردازید و هر یک که در زربار دولت مستخدماً  
گردید باید بنهایت راستی و حقیقت پرستی و عفت و پاکدامنی  
و تنزیه و تقدیس عدالت و انصاف سلوک و حرکت نمائید و اگر  
چنانچه معاذ الله یکی زره خیانت کند و یا در امور موکولسه  
خویش تهاون و سستی نماید و یا خود مقدار دیناری بر رعیت  
تمدّی کند و یا آنکه منفعت خصوصی خویش جوید و فوائسند  
شخصی طلبید البتّه محروم از فیوضات حضرت پروردگار شود  
زنهار زنهار در آنچه تحریر یافت قصور ننمائید .

و در لوحی است قوله الجلیل :

پس ای احبای الهی بجان و دل بکوشید و به نیّت خالصه  
و اراده صادقه در خیرخواهی و اطاعت دولتید بیضا بنمائید  
این امر از اهمّ فرائض دین مبین و نصوص قاطعه کتاب علیین

است این معلوم است که حکومت بالطبع راحت و آسایشش رعیت خواهد و نعمت و سعادت اهالی جوید و در حفظ حقوق عادلۀ تبعه و زهر دستان رافب و مائل و در دفع شرور تعدیان ساصی و صائل است زیرا عزت و ثروت رعیت شوکت و عظمت و قوت سلطنت باهره و دولت قاهره است و نجاح و فلاح اهالی منظور نظر اعلیحضرت شهریاران است و ایمن قضیه امر فطری است . . .

و از آن حضرت در رساله سیاسیه است قوله الکریم :  
دولت و حکومت در مثل مانند رأس و دماغ است و اهالی و رعیت بمتابه اعضا و جوارح و ارکان و اجزاء رأس و دماغ که مرکز حواس و قوی است و مدبر تمام جسم و اعضا چون قسوت غالبه یابد و نفوذ کامله علم حمایت افرازد و بواسطه صیانت پردازد تدبیر حوائج ضروریه کند و تمهید فواتح و نتائسج مستحسنه و جمیع توابع و جوارح در مهد آسایش و نهایت آرامش بکمال آرایش بیاسایند و اگر در نفوذش فتوری حاصل شود و قوتش قصوری ملک بدن ویران گردد و کشور تن بی امن و امان و هزار گونه آفت مستولی شود و سعادت و آسایش جمیع اجزاء مختل گردد همچنین چون قوای حکومت نافرند باشد و قوایش غالب مملکت آرایش یابد و رعیت آسایش و اگر

قوتش تحلیل گردد بنیان سعادت و راحت رعیت متزلزل  
و منهدم شود چه که حافظ و حارس و رابط و ضابط و رادع و مانع  
لازم حکومت است و چون حکومت شبان رعیت بود و رعیت همه  
وظائف تابعیت قیام نماید روابط التیام محکم گردد و وسائط  
ارتباط مستحکم .

وقوله الجلیل :

انسان را عزت و بزرگواری براستی و خیرخواهی و عفت و استقامت  
است نه به زخارف و ثروت اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمت  
نمایان به عالم انسانی علی الخصوص به ایران نماید سرور  
سروران است و عزیزترین بزرگان این است غنای عظیم و ایمن  
است گنج روان و این است ثروت بی پایان و الا تنگ عالم  
انسانی است ولو در نهایت شادمانی است چقدر انسان  
باید که غافل و نادان باشد و پست فطرت و پست طبیعت  
که خود را به اوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیاراید و اللس  
حشرات ارضی ازو ترجیح دارند .

وقوله المتین :

یاران باید در نهایت اطاعت و انقیاد به سریر تاجداری  
باشند و به خدمت و صداقت پردازند و در آسایش مملکت  
ید بیضا نمایند هر یک که در دایره حکومت مستخدم انسداد

باید مأموریت را اسباب تقرب بدرگاه کبریا نمایند و به عفت و استقامت پردازند و از رشوت و ارتکاب بگلی بیزار گردند و به مقرری قناعت کنند و مدار افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند اگر نفسی برغیبی از نان قناعت کسب دویسه اندازه خویش به عدالت و انصاف پردازد سرور عالمیان است و معدوحتربین آرمیان بزرگوار است ولو کیسه تهی سرور آزادگان است ولو جامه کهنه و عتیق

و قوله المنیر :

بہائیان جان فدای جهانیان نمایند و پرستش نوع انسان کنند ولی به نص فاطمہ مأمور بان اند که در هر مملکتی که هستند به حکومت آن مملکت در نهایت صدق و امانت باشند

و در رساله مدنیہ قوله الہادی :

سد ابواب رشوت و برطیل کہ الیوم بتمبیر طبع پیشکش و تعارف معبر

و در سفرنامه اروپاست قوله العزیز :

حال باید ما در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران بکوشیم ولو استقلال رفته باشد ایران نیروی و چون بتحسین اخلاق ملت پردازیم هر قسم ترقی در آن هست اگر بہائیان بآنچه مأمورند قیام و عمل نمایند مدتی نمیگذرد کہ منتہی آمال

جلوه نماید و مملکت ایران غبطهٔ جنان و روضه رضوان شود .

و قوله الجمیل :

احبای الهی را همواره دلالت و وصیت نمائید که جمیع شب و روز به آنچه سبب عزت ابدیهٔ ایران است پردازند و در تحسین اخلاق و آداب و بذل همت و مقاصد ارجمند و الفت و محبت و ترقی و اتساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم مبذول دارند .

و قوله الصبیح :

باید در انجمن عالم چون شمع روشن بسوزند و بدرخشند و چون ستارهٔ صبحگاهی نور بخشند به جمیع فضائل و خصائل حمیدهٔ عالم انسانی . شهبز آفاق گردند و بدر منیر اهل اشراق ، قدر نیکو کاران بدانند و پاس التفات بزرگان بدانند و در خدمت عادلان رهت پرور بکوشند و در جانفشانی در راه سروران داور فریاد رس کوتاهی ننمایند .

و در رسالهٔ سیاسیه از آن حضرت قوله الحکیم :

ای احبای الهی . . . و در صدق نیت با خلوص فطرت و طیب طینت و خیر دولت بد بیضایی بنمائید تا در انجمن عالم و مجمع امم مشیوت و محقق گردد که شمع روشن عالم انسانی و گل گلشن جهان الهی هستید گفتار شمری ندارد و

نہال آمال بہری نیا رد رفتار و کردار لازم .

## کلیہ صفات کمالیہ

از حضرت عبد البہاء در رسالہ مدنیہ است قولہ

التمام :

باری باقی صفات کمالیہ خشية الله و محبة الله فی محبة عباده  
و حلم و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروت و جلالت و شجاعت  
و ثبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و بخشش و وفا و صفا  
و حمیت و غیرت و ہمت و بزرگواری و حقوق بہوری و اشغال  
ذلك بوده و فاقد این اخلاق حسنة انسانیہ ناقص است و  
اگر حقایق ہر یک ازین صفات را بیان نمائیم مثنوی ہفتاد من  
کاغذ شود و ثانی کلمہ این شرائط مقدسہ علیہ حافظاً لدینہ

---

لا تحرف القضاء ولا تنظر الى الوجوه ولا تأخذ رشوة لان  
الرشوة تعنى اعين الحكما و تعوج كلام الصديقين .

(تثنیہ اصحاب ۱۶)

فی الحدیث لعن رسول اللہ ص الرأسی و العرشی و الرایش  
یعنی المعطی للرشوة و الآخذلہا و الساعی بینہما یزید



است و این معلوم است که مقصد ازین کلمه مبارکه منحصر در استنباط احکام و مراعات عبارات و اجتناب از کفار و صفات و اجراء احکام شرعیه و این وسائط محافظه دین الله نبوده بلکه هیئت ملت را از کل جهات محافظه نمودن و در اعلاء کلمه الله و تکمیل جمعیت دینی و ترویج دین الهی و غلبه و اشتغالش بر سایر ادیان از اتحاد جمیع وسائل و وسائط سعی بلیغ را مهذول داشتن است .

www.tabarestan.info  
تبرستان

---

لهذا وینقص لهذا وهو الرأی . ( مجمع البحرین )  
و در بیان آیه قرآنیه : و اكلهم السُّحْتِ و عن الصادق : السُّحْتِ  
انواع كثيرة فاما الرِّشَاءُ في الحكم فهو الكفر بالله .

# فصل سوم

## در لطافت و لطافت

### تا که در لطافت و لطافت

از حضرت نقطه در کتاب بیان است قوله الاعلی :  
بدانکه تطهیر در بیان اقرب قریات و افضل طاعات بوده و  
هست .

و از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است قوله

تعالی :

تَعَسَّكُوا بِحَبْلِ اللّطَافَةِ عَلٰی شَأْنٍ لَا يُرَى مِنْ شَيْبِكُمْ آثَارًا اِلَّا وَسَّخِ  
هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ الطَّفُّ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ وَالَّذِي لَهُ عَذْرٌ  
لَا بَأْسَ عَلَيْهِ اِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . . . تَعَسَّكُوا بِاللّطَافَةِ  
فِي كُلِّ الْاِحْوَالِ لَثَلًا تَقَعُ الْعِيُونَ عَلٰی مَا تَكْرَهُهُ اَنْفُسُكُمْ وَاَهْلُ  
الْفُرُوسِ وَالَّذِي تَجَاوَزَ عَنْهَا يُحْبِطُ عَمَلُهُ فِي الْحِينِ وَاِنْ كَانَ  
لَهُ عَذْرٌ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ اِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ . . . وَحَكَمَ  
بِاللّطَافَةِ الْكِبْرِيَّ وَتَغْسِيلِ مَا تَغَيَّرَ بِالْخَبَارِ وَكَيْفِ الْاَوْسَاطِ  
الْمَنْجَمَةِ وَدَوْنِهَا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الْمُطَهَّرِينَ وَالَّذِي